

ده اسطوره در مورد افغانستان

شبح های خیالی از افغانسان:

حقیقت های تکان دهند و اسطوره های خارجی

نوشته جانان ستیل، در روزنامه گاردین

گزارشگر از انگلیسی به پارسی:

صدیق رهپو طرزی

tarzizr@gmail.com

ارتش شوروی در سال ۱۹۸۸ع. افغانستان را پس از نبرد سازمان یافته بی از سوی مجاهدان که یاری غرب را با خود داشتند، ترک نمودند. اما، از آن پس، در مورد این کشور جنگزده اسطوره های متعدد دیرپا و ماندنی شکل گرفتند. جانانان استیل سر آن دارد تا واقعیت را از افسانه سره نماید.

۱- افغانان همیشه ارتش های خارجی را از سکندر بزرگ تا زمان کنونی شکست داده

اند

تاریخ افغانستان انباشته از رخداد هایی تحقیر آمیزی است که خارجیان پس از یورش بر کشور، متحمل شده اند. اما، در همین زمان ما رخداد هایی را به یاد داریم که ارتش خارجی بر کشور نفوذ نمودند و بر آن شکست های مهمی را وارد کردند. سکندر بزرگ، در سال ۳۳۰ پیش از عیسا، در ساحه آسیای مرکزی که امروز در آن افغانستان جای دارد، بدون مقاومتی یورش برد. یک هزار سال بعد، چنگیز خان مغول، همه جا را زیر نگینش آورد.

از آن گاهی که افغانستان به حیث یک دولت مدرن به میان آمد، سه جنگ با بریتانیا رخ داد. یورش بریتانیا در ۱۸۳۹ع. در آغاز،

پیروزی هایی را برای آنان به همراه داشت، سپس این لشکر دچار شکست گیج کننده یی گردید، و سپس پیروزی دوم نصیب شان شد. بریتانیا در سال ۱۸۷۸ع. بار دوم به این جا لشکر کشید. با آن که آنان در میوند شکست خوردند، اما، بخش عمده این لشکر بر افغانان استیلا یافتند. پس از آن، بریتانیا مرز هند بریتانیایی را تا گذرگاه خیبر پیش برد و در نتیجه افغانستان بخش های مهم مرزی را از دست داد. در جنگ سوم، افغانان دست به یورش بردند. امان الله، سربازانش را به داخل خاک هند بریتانیایی در سال ۱۹۱۹ گسیل داشت. اما، در مدت یک ماه آنان مجبور به عقب نشینی شدند. بخشی از علت این بود که طیاره های جنگی بریتانیا، در اولین نمایش قدرت هوایی در آسیا، بر کابل بم ریختند. جنگ در یک حرکت تاکتیکی پایان یافت، اما، تعداد تلفات قشون بریتانیا دو چند بیش تر از افغانان بود. این را می توان یک شکست رزم آریانه و استراتژیک خواند. در پایان کار، بریتانیا دست داشتن بر سیاست خارجی افغانستان را ترک گفت.

نتیجه این سه جنگ نشان داد که ادعایی مبنی بر این که افغانان همیشه نیرو های خارجی را شکست داده اند، بی پایه است. آن چی واقعیت دارد این می باشد که که نیرو های خارجی همیشه با درد سر بزرگی برای اشغال دیر مدت، رو به رو شده اند. بریتانیا به این امر پی برد. به همین دلیل آنان تلاش کردند تا حضور کوتاه مدت داشته باشند. آنان این را بر تر دانستند تا بر امور خارجی نظارت داشته باشند و سیاست شان را در مورد هند در آن جا به کار نبرند.

۲- تجاوز شوروی، راه را به سوی جنگ داخلی و یاری غرب از مقاومت افغان هموار

ساخت

مخالفت مسلحانه در برابر حکومت کابل، مدت ها پیش از ورود ارتش شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ع. آغاز شده بود. بخش زیاد رهبران مجاهدین که در جریان سال های ۸۰، مانند هفت گروه پشاور، به شهرت دست یافتند و به وسیله ا. م. امریکا، پاکستان، عربستان سعودی و چین کمک شدند، مدت ها پیش از دسامبر ۱۹۷۹ع.، به آن جا روی آوردند و به نبرد مسلحانه دست زدند. دلیل این بود که آنان با ایده های نوگرایانه و دنیا نگرانه داود، که محمد ظاهر، شاه سابق و پسر کاکایش را در کودتایی در سال ۱۹۷۳ع. از قدرت بر کنار نموده بود، مخالف بودند.

یاری های غرب، به این نیرو های باغی و عصیانگر، نیز پیش از ورود ارتش شوروی، جریان یافته بود. این ورود، در خدمت تبلیغ غرب که می گفتند شوروی نمی تواند حضورش را به افغانستان توجیه نماید و آن را تجاوز به مقصد تصرف زمین های بیش تر می دانستند، قرار گرفت. به راستی که مقام های رسمی ا. م. امریکا آن را فرصت طلایی برای عصیان مجاهدان، پس از آن که حکومت هواخواه مسکو در اپریل ۱۹۷۸ع. داود را از اریکه قدرت به زیر آورد، می دانستند. آقای روبرت گت، یک مقام سی. آی. ای. در آن زمان و بعد وزیر دفاع در دوران بوش و اوباما، در خاطره هایش از دیداری که در آن مقام های عالی رتبه آن سازمان در مارچ ۱۹۷۹ع. شرکت کرده بودند، گپ می زند. در این دیدار آنان پرسیدند که آیا به یاری مجاهدان برای این که " شوروی را در گرداب ویتنام دیگری بیندازند " ادامه بدهیم؟ در این ملاقات موافقت صورت گرفت که برای شان یاری صورت گرفته و جنگ افزار تدارک دیده شود.

۳- شورویان شکست بزرگی در افغانستان، از دست مجاهدان خوردند

این یکی از اسطوره‌هایی به شدت اثر گذار در تاریخ این کشور به حساب می‌آید. در شیپور این باور هر یک از سران پیشین گروه‌های مجاهد، از اسامه گرفته تا طالبان و از فرماندهان تا جنگ سالاران در حکومت کنونی افغانستان، پف بزرگی نموده و با تمام قوت به آن دمیده‌اند. جالب که این امر در کار بیان جنگ به وسیله بخشی از غرب نیز، تکرار می‌گردد. برخی از سیاستمداران غرب پا را چنان از گلیم خویش دراز می‌کنند که گویی شکست شوروی در افغانستان زمینه سقوط خود شوروی را فراهم نمود. در این خط، آنان با اسامه و دیگر رهبران القاعده در این ادعا که آنان یک ابر قدرت را از میان برداشتند و حالا در صدد این‌اند که دیگرش را نیز سر به نیست نمایند، همدست می‌گردند.

واقعیت امر این است که مجاهدان در میدان جنگ شوروی را شکست ندادند. آنان جای‌هایی را به ویژه در پنجشیر به دست آوردند، اما، بخش‌های دیگر را از دست دادند. کوتاه این که هیچکدام از طرف‌ها، یکدیگر را شکست ندادند. شوروی می‌توانست برای سال‌های دیگری در این جا بماند، اما، آن‌گاهی که گریباچف به این نتیجه دست یافت که جنگ در حال رکود قرار دارد و دیگر ارزش آن را ندارد تا از دید مالی، انسانی و حیثیت جهانی، بهایی به آن پرداخته شود، بر آن شدند تا کشور را ترک نمایند. مقام‌های رسمی امریکا در همان زمان، هم در بررسی‌های خصوصی خویش به همین نتیجه دست یافتند، اما، بعد‌ها در برابر مردم آن را آشکار کردند. مارتان ابرامویتز، که دفتر استخبارات و بررسی وزارت خارجه را در آن زمان رهبری می‌کرد، در سال ۱۹۹۷ع. چنین گفت، "در سال ۱۹۸۵ع. این نگرانی وجود داشت که مجاهدان می‌بازند، آنان در سرایش نابودی روان بودند، و به شدت متفرق. تلفات شان بیش از اندازه بود و اثر چندانی بر شورویان وارد کرده نمی‌توانستند."

۴ – ارایه ستنگر از سوی سی. آی. ای. به مجاهدان، شوروی را مجبور به عقب نشینی از افغانستان کرد

در رگ‌های تن این اسطوره سال‌های ۱۹۸۰، با کتاب جورج کریل، زیر نام جنگ چارلی ویلسن و بعد فیلمش به همین نام که در سال ۲۰۰۷ع. ساخته شد، و در آن تام هنکس، نقش وکیل پر سر و صدایی را از تکراس بازی نمود، خون تازه بی‌روان گردید. در هر دوی این اثر، هم کتاب و هم فیلم، این ادعا وجود دارد که ویلسن با تشویق رونالد ریگن مبنی بر این که به مجاهدان موشک سرشانه بی که بتواند هلیکوپترها را به زمین فرود آورد، تهیه بدارد، میسر جنگ را دگرگون نمود. این امر روشن است که راکت‌های ستنگر، دگرگونی در تاکیک شورویان به میان آورد. آنانی که از هلیکوپتر استفاده می‌کردند، یورش‌ها را شب هنگام انجام می‌دادند، زیرا مجاهدان وسیله‌های شب بین نداشتند. بم‌ها از فضای بلند تری پرتاب می‌گردید و این امر از دقت هدفگیری می‌کاست. اما، تلفات شورویان و افغانان به شدت تغییر نکردند و به همان رقم شش سال اول باقی ماندند.

تصمیم شوروی برای عقب نشینی از افغانستان در اکتوبر ۱۹۸۵ع. چند ماه پیش از این که راکت‌های ستنگر وارد افغانستان در خزان ۱۹۸۶ع.، گردد، گرفته شده بود. در هیچ یک از سند‌های دفتر سیاسی که اکنون مهر سری بودن از آن‌ها بر داشته شده‌اند، هیچ دلیلی در مورد ستنگر و یا جنگ افزار دیگر، و یا نقش مجاهدان در این دگرگونی سیاسی ذکر به میان نیامده است.

۵- پس از خروج شوروی، غرب این جا را ترک گفت

یکی از وعده هایی که سیاستمداران غرب پس از آن که طالبان را بعد از سال ۲۰۰۱ع. از قدرت بر انداختند، و بر آن تاکید می ورزند این است که این بار دیگر غرب " آن گونه که پس از آن که روسان از کشور برآمدند" این جا را، ترک نخواهند نمود. افغانان با شنیدن این حرف ها، از شدت شگفتی گیج می گردند. آنان تاریخ را به خوبی به یاد دارند. ا. م. امریکا در ماه فبروری ۱۹۸۹ع. نشان داد که از پیوند، رابطه و درگیری اش با مجاهدان دست نمی کشد. واشنگتن، در برابر ابتکارهای نجیب الله، رئیس جمهور کشور، مبنی بر مذاکره و دادن امتیاز، واکنش منفی نشان داد. این کشور هم چنان به فرستادن جنگ افزارها به مجاهدان و دیگر جهادگران، به امید این که به زودی و ساده گی بتوانند، حکومت هوا خواه مسکو را از قدرت بر اندازند، ادامه داد.

این را می توان یکی از بدترین و ویرانگرانه ترین دوران در تاریخ معاصر افغانستان دید. در این زمان پاکستان همراه با نیروهای مجاهدان، به ترین فرصت و چانس را برای پایان بخشیدن به جنگ داخلی در کشور، با نیت بد و به صورت قصدی از دست دادند. نتیجه این سیاست، بر ویرانی این کشور به شدت افزود. چارلز کوگان، مدیر عملیات سی. آی. ای. در شرق میانه و جنوب آسیا بعد ها خود بیان داشت، " من این پرسش را به میان کشیدم که آیا یاری رساندن به مجاهدان پس از آن که شورویان آن جا را ترک گفتند، درست است؟ به باور من حالا که به این مساله نگاه می نمایم، آن را یکی از بزرگ ترین اشتباه ها می توانم به حساب آورم."

۶- مجاهدان رژیم کابل را سرنگون نمودند و بر مسکو پیروز شدند

اساسی ترین عنصری که زیر پای نجیب الله را خالی نمود، همانا اعلامیه یی بود که در سپتمبر ۱۹۹۱ع. در مسکو نشر گردید. این درست پس از کودتایی بود که کمونیستان سختگیر حزب کمونیست شوروی، در برابر گریباچف به راه انداخته بودند. این امر خود هم با شکست سختی رو به رو شد. بوریس یالتسین، رقیب دیرین که در راس حکومت روسیه قرار داشت، بر یک موقعیت برتری دست یافت. یالتسین به این باور رسیده بود که کمک های خارجی این کشور را که بر خط تعهد های بین المللی صورت می گرفت، قطع نماید. در این راستا، حکومتش اعلام داشت که پس از اول جنوری ۱۹۹۲ع. دیگر جنگ افزاری به کابل ارسال نکرده. در این راستا، از ارسال نفت، مواد غذایی و دیگر یاری ها، نیز جلوگیری به عمل آمد.

این تصمیم ضربه خرد کننده و ویرانگری بر روان هواداران نجیب الله، وارد نمود. رژیم توانست تا بیش از دو سال از خروج نیروهای شوروی، مقاومت نماید. اما، اکنون به شدت یکه و تنها باقی ماند. به این گونه، در یکی از شگفت انگیزترین و نا باورترین حادثه تاریخی، این مسکو بود که حکومتی را در افغانستان سقوط داد که برای پایداریش قربانی های فراوانی داده بود.

این تغییر و دگرگونی سیاست، زمانی رخ داد که برهان الدین ربانی، یکی از رهبران گروه های مجاهدان، در ماه نومبر سال ۱۹۹۱ع. به مسکو دعوت شد. بوریس پانکین، وزیر خارجه شوروی، پس از دیدار بر این نکته تاکید ورزید، " نیاز است تا قدرت به صورت کامل به حکومت موقت اسلامی، انتقال یابد." در متن حادثه های کنونی چنین معنا دارد که هیللی کلنتون، از ملا عمر رهبر طالبان دعوت به عمل آورد تا به واشنگتن سفر نماید و در پایان اعلام نماید که ا. م. امریکا می خواهد تا قدرت از کرسی به طالبان انتقال یابد.

این حرکت، سبب شد تا موجی از یاران سیاسی به ویژه فرماندهان جنگی، نجیب الله را ترک بگویند و به مجاهدان بپیوندند. ارتش نجیب الله شکست نخورد. این ساختار مانند آبی در دشت سوزان، ناپدید شد.

۷- طالبان از اسامه دعوت کردند تا افغانستان را به حیث پناه گاه استفاده کند

اسامه با رهبران مجاهدان، هنگام جهاد ضد شوروی، آن گاهی که در سال ۱۹۸۰ع. به پشاور رفت، آشنا گردید. دو سال بعد، شرکت ساختمانی اش سموچ هایی را در کوه های شرق افغانستان ساخت. او در این راه، یاری مالی سی. آی. آی. را به دست آورد. این همان تونل ها و غار هایی بودند که او را هنگام فرار از بمباری ا. م. امریکا پس از ۱۱ سپتمبر، نجات دادند.

او به عربستان سعودی بازگشت. این بار از خانواده سلطنتی به خاطر همکاری اش با ا. م. امریکا در جنگ خلیج علیه صدام حسین در سال های ۹۰ و ۹۱، نفرت پیدا کرد. در افغانستان نیز حال و وضع نا امیدوار کننده بی جریان داشت. ناتوانی مجاهدان، سبب شد که رژیم نجیب الله بر جایش استوار باقی بماند. بن لادن به جهاد علیه غرب توجه نمود و به سودان در سال ۱۹۹۲ع. کوچید. اسامه پس از آن که سودان در سال ۱۹۹۶ زیر فشار قرار گرفت که او را از آن جا بیرون بکشند، بر آن شد تا جایی را بیابد که زنده گی نماید. نجیب الله، بالاخر قدرت را از دست داد و بن لادن بر آن شد که به ترین جای را یافته است.

بازگشتش در ماه می ۱۹۹۶ع. بیش تر ناشی از توجه اش به سیاست در افغانستان نمی شد، بل او در جستجوی جای امنی برایش بود. زمینه بازگشتش به وسیله رهبران مجاهد که با او در جریان جنگ علیه شوروی دوستی پیدا کرده بودند، فراهم گردید. او به جلال آباد به وسیله طیاره بی که توسط حکومت ربانی اجاره شده بود، پرواز کرد. او را در این سفر گروهی از جنگجویان عرب نیز همراهی می کردند. در برابر او، پس از آن که طالبان، توانستند تا جلال آباد را از دست مجاهدان تصرف کنند، دو راه وجود داشتند. این که آن جا را ترک نماید و یا به ایشان بپیوندد. او انتخاب دوم را برگزید.

۸- طالبان، بدترین حکومتی را در افغانستان به میان آوردند

یک سال پس از آن که طالبان قدرت را به دست گرفتند، من، در کابل با نماینده ملل متحد، گروه های امدادگر خارجی و افغانان، گفت و گو های زیادی داشتم. طالبان دید شان را در مورد درس دختران، نرم تر ساخته بودند. آنان چشم شان را به روی گسترش مکتب های خانگی که در آن ها هزار ها دختر در خانه های شخصی و خصوصی، درس می آموختند، بسته بودند. در نظر بود تا درب دانشکده طب بار دیگر باز گردد. در این جا زنان را اجازه می داند تا فن پرستاری و قابله گی و همچنان طب را فرا گیرند، زیرا به طیبیان مرد اجازه نبود تا زنان را معاینه و معالجه نمایند. آرام آرام زنان اجازه می یافتند تا به بیرون از خانه کار نمایند. برای زنانی که جنگ آنان را بیوه ساخته بود و زنانی که نان آور خانواده نداشتند، نیز اجازه کار داده می شد.

افغانان به یاد دارند که اولین ضربه به آزادی، توسط مجاهدان، پیش از به قدرت رسیدن طالبان، وارد گردید. از سال ۱۹۹۲ع. به بعد در ب سینما ها بسته شدند. از فیلم ها، صحنه هایی را که در آن ها زن و مرد در کنار هم دیده می شدند، چی رسد به آن که با یکدیگر تماس حاصل می کردند، می بریدند. گوینده گان زن اجازه نداشتند تا در پرده تلویزیون دیده شوند.

پوشیدن چادری به گونه بی که در دوران طالبان رایج شد، اجباری نبود، اما، همه زنان مجبور بودند تا حجاب و یا دستمالی بر سر

بیوشند. وضع در این مورد، پیش ترها و هنگام قدرت گیری چپیان تا سقوط نجذب الله، به این گونه نبود. مجاهدان به زنان اجازه ندادند تا در چارمین کنفرانس جهانی ملل متحد در باره زنان که در پیکنگ، در سال ۱۹۹۵ع. بر پا گردید، شرکت نمایند. جرم با سخت ترین جزا پاسخ داده می شد. دار چویی را در پارکی در نزدیکی بازار عمومی در کابل بر پا داشته بودند، تا مجرمان را به آن حلق آویز نمایند. علاوه بر این ها، افغانان امنیتی را که طالبان ایجاد کرده بودند، با هرج و مرجی که مجاهدان میان سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ع. به راه انداخته بودند، مقایسه نموده و از آن به شدت راضی بودند. آنان هرگز سال هایی را که مجاهدان بر سر کابل با هم می جنگیدند، و زیر باران راکت های کور قرار داشتند، فراموش نمی نمایند. تنها بیش از پنجاه هزار کابلی جان خویش را در این جنگ های میان تنظیمی از دست دادند.

۹- طالبان ستمگران خشنی بر زنان اند

افغانستان تاریخ دراز و طولانی از انتقام در برابر تجاوز به عزت، ننگ و ناموس زنان داشته است. این امر پیش از طالبان مروج بوده است و اکنون هم ادامه دارد. این امر، در همه جای کشور رخ می دهد. تنها در هیمود گروه قومی پشتون، که بخش زیاد طالبان به آن تعلق دارند، محدود نیست.

از زن، در مورد های گونه گونه، به صورت خشن برای پایان دادن به یک مناقشه بهره گرفته می شود. این رسم و سنت را بدل می گویند. در آن با دختر به مانند شی و مال ناچیزی بر خورد صورت می گیرد. آنان را به حیث غرامت و تاوان به خانواده دیگری، در بسیاری مورد ها به مردان پیر، می دهند. در برخی رخداد ها حتا اگر کسی نتواند قرضش را ادا نماید چنین کاری انجام می شود. همچنان اگر خویشاوند دختر، کسی را به قتل رسانده باشد، او را به حیث تاوان به بازمانده گان مقتول می دهند.

در بخش گسترده تری که پای حق برای زنان در میان می آید، به راستی که طالبان زن را به حیث شهروند طبقه دوم شمار می کردند. اما، این که بگویم تنها و تنها طالبان چنین برخورد خشن دارند، نا درست است. خشونت علیه زن، در این جا تاریخ دراز در همه همبود های افغانستان دارد. این را می توان در میان هزاره گان شیعه علی و تاجیکان شمال و هم چنان پشتونان سنی، به روشنی دید.

دادن دختر نابالغ و کم سن به شوهر، در سراسر افغانستان، در میان تمام گروه های قومی، جریان دارد. بر اساس داده های صندوق انکشاف ملل متحد در مورد زنان، و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پنج در صد ازدواج ها در افغانستان، شامل ازدواج هایی با سن کم می باشد. در این جا، یکی از جوهره ها برای ازدواج، کم تر از شانزده سال عمر می داشته باشد. در بررسی که در مورد ازدواج های کم سن صورت گرفته است، چل در صد میان سن ده تا ۱۳، سی و دو فیصد در چارده سالگی و بیست و هفت فیصد در پانزده سالگی ازدواج کرده اند. در بسیار همبود ها، زنان اجازه ندارند تا خانه و یا حویلی خانواده را ترک بگویند. این امر، زمینه را برای نارسایی های دیگری هم فراهم می سازد. به زنان اجازه کار داده نمی شود. دختران حق رفتن به مکتب را ندارند. در ذهن سیاستمداران غرب و رسانه های گروهی، این باور وجود دارد که این همه محدودیت ها را تنها و تنها طالبان تحمیل می نمایند. اما، انزوای جبری زنان، در ژرفای فرهنگ روستایی افغانستان، ترسب کرده است. این امر را حتا می توان در بخش فقیر نشین شهر های مهم کشور نیز مشاهده نمود.

۱۰- طالبان از حمایه کمی در میان مردم بر خور دار اند

ادارهٔ انکشاف بین المللی بریتانیا، در سال ۲۰۰۹ع. گروهی را موظف ساخت تا ببیند که مردم در مورد حکومت موجود در مقایسه با طالبان، چه دیدگاهی دارند؟ این نتیجه به دست آمد که تلاش ناتو برای این که طالبان را خشن جلوه بدهند، هیچ تاثیری به مانند آن زمانی که شوروی چنین تصویری از مجاهدان می کشید، از خویش به جای نگذارده است.

بررسی دیگری در هلمند، در بارهٔ دید مردم در مورد دستگاه قضایی و عدل صورت گرفت. بیش از نصف مردان که حاضر شدند تا به پرسش ها پاسخ بدهند، بیان داشتند: نظم قضایی و عدلی طالبان به صورت کامل مناسب و مورد اعتماد است. طالبان پول از طریق مالیه بر حاصل کشت و حق عبور دریافت می نمایند، اما، رشوه نمی ستانند. بر اساس این بررسی، بسیاری مردم عادی رفتار ماموران حکومت را خوش ندارند: آنان امنیت را تامین کرده نمی توانند، به نیرو های جنگی خارجی وابسته اند، اساسی ترین قلم کشت شان که تریاک است از میان می برند و به نیرو های اتحاد شمال بیش تر ارزش می دهند.

آیا امریکا می داند که چرا افغانان به طالبان می پیوندند؟ آیا افغانان می دانند که چرا امریکاییان در کشور شان آمده اند؟

بدون ارایهٔ پاسخ های روشن به این پرسش ها، مخالفان به هدف رزم آریانه، دراز مدت و استراتژی خویش دست خواهند یافت. در بررسی که ادارهٔ انکشاف بین المللی در سال ۲۰۰۹ع. در سه ولایت های کلیدی انجام داد، مردم در برابر این پرسش که چرا به طالبان می پیوندند، از میان ۱۹۲ نفر که به این پرسش پاسخ دادند، تنها ده نفر از حکومت جانب داری کردند. بخش زیاد مردم این حکومت را فاسد و جانبدار خواندند. بخش زیاد آنان از طالبانی به گفتهٔ خود شان خوب اند، ستایش کردند. این واژهٔ خوب را به آن طالبانی به کار می برند که از رحم دینی استفاده می کنند، بر نیرو های خارجی یورش می برند و عدل را با سرعت و به نیکویی، جاری می سازند. آنان نفرت خویش را از طالبان پاکستانی و طالبانی که به قاچاق تریاک دست می زنند، ایزاز داشتند. آنان از القاعده بد می برند و طالبان را همسان با این گروهی که عربان رهبری شان را به دست دارند، نمی دانند.

پایان

شهر گت تینگن، جرمنی

۱۴ اکتوبر ۲۰۱۱ع. / ۲۲ میزان ۱۳۹۰ ه.خ.

